

ترکیب شناسی مفهوم استحکام ساخت قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران

دکتر علی اکبر جعفری*

سیدمحمدجواد قربی**

چکیده

یکی از نسخه‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران برای داشتن نظامی توانمند و پویا، «استحکام ساخت درونی قدرت ملی» می‌باشد که برآمده از تجربیات انقلاب اسلامی و آموزه‌های دینی می‌باشد. این رویکرد بومی نسبت به قدرت، به معنای استحکام بنیان‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به همراه تقویت استخوان‌بندی تشکیلاتی نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. با توجه به اهمیت قدرتمندی جمهوری اسلامی ایران برای دست‌یابی به اهداف داخلی و خارجی، مقاله حاضر سعی دارد با بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی به این سوال پاسخ دهد که؛ ترکیب استحکام ساخت قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران دارای چه بار مفهومی و معنایی ای می‌باشد؟ به همین منظور، بعد از بررسی مفاهیم کلیدی این اصلاح راهبردی، از چارچوب نظری ساخت درونی (نظریه آرایش درونی باطنی و ظاهری) برای تبیین استحکام ساخت درونی قدرت ملی بهره گرفته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که استحکام ساخت قدرت ناظر بر؛ ظرفیت‌های درونی و ملی یک نظام ملی، مقاومت درونی در برابر تغییرات مختلف بیرونی، قدرت درونی ملت، عزم و اراده جدی ملت، آرمان‌های جمهوری اسلامی و اقتدار همه جانبه و درونزا می‌باشد که دستاورد آن،

*. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه
مازندران
A.jafari@umz.ac.ir

** کارشناس ارشد اندیشه سیاسی پژوهشکده امام خمینی
(نویسنده مسئول)
ghorbi68@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۲۶

آبادانی مادی و معنوی جامعه ایرانی خواهد بود.

واژگان کلیدی

استحکام، قدرت ملی، آرایش درونی، استحکام ساخت درونی قدرت ملی، جمهوری اسلامی ایران.

۱. مقدمه

تمامی نظام‌های سیاسی مشروع و نامشروع برای ادامه حیات خویش نیازمند کسب، حفظ و ارتقاء قدرت در سطوح داخلی و خارجی می‌باشند و عدم توجه به این موضوع، زمینه‌های اضمحلال و آسیب‌های جدی را برای نظام ملی به وجود خواهد آورد. به همین دلیل، اکثریت سردمداران کشورها تلاش دارند تا قدرت ملی خویش را ارتقاء دهند و با سنجش و ارزیابی مولفه‌های قدرت خویش، همواره مترصد بازسازی مولفه‌های قدرت‌ساز و خلق منابع جدید قدرت کارآمد و مشروع (هرچند ظاهری و مقطعی باشد) باشند. نظام سیاسی اسلام هم بر قدرت^۱ و توانمندی ملی توجه ویژه‌ای دارد اما با توجه به مولفه‌ها، ساختار و احکام ارزشی و عقیدتی حاکم بر جامعه اسلامی، قدرت در کشورهای اسلامی با سایر نظام‌ها افتراق می‌یابد و به مثابه مقوله‌ای ارزشی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این میان، اکثریت مولفه‌های قدرت‌ساز در اسلام، فرهنگی و یا به عبارتی دیگر، عقیدتی و ارزشمدار می‌باشند و همین امر، گواهی بر اهمیت چهره لطیف و نرم‌افزاری قدرت در اسلام دارد البته نباید از توانمندی در قدرت سخت غافل گردید زیرا توجه به امور نظامی و دفاعی یکی از بس‌ترهای بازدارندگی و ارتقاء دهنده دفاع و امنیت همه جانبه نظام سیاسی در برابر معاندان و دشمنان

۱. power

همیشگی اسلام خواهد بود.

بر اساس آموزه‌های اسلامی توجه به مولفه‌های قدرت ساز در درون جامعه بسیار حائز اهمیت می‌باشد. به این معنا که، نظامی می‌تواند قدرتمند باشد که در درون خود، مستحکم، پایدار و استوار باشد و قدرت درونی نظام، بسترساز حقیقی قدرت ملی و بین‌المللی خواهد بود و اگر نظامی نتواند مولفه‌های درونی قدرت خویش را حفظ نماید، تهدیدات زیادی او را مورد آسیب قرار خواهند داد؛ زیرا داشتن جنگ افزارها، سلاح‌های سنگین نظامی، ارتش و تسلیحات پیشرفته به تنهایی تولیدکننده قدرت نیستند بلکه داشتن یک جامعه یکدست، یکپارچه و همدل است که می‌تواند پشتیبان این سرمایه‌های دفاعی و نظامی باشد. با توجه به چنین نگرشی، جمهوری اسلامی ایران نیز براساس مبانی مکتبی و آموزه‌های دینی، به ساختار درونی قدرت ملی توجه ویژه دارد و این مهم، ارتقاء دهنده پرستیژ و جایگاه ایران در سطح منطقه و جهان شده است؛ زیرا دارای پشتوانه‌های عظیم مردمی است که در ارتباط وثیق با یکدیگر قرار دارند. این ارتباط که مبتنی بر همدلی و هم‌زبانی میان مردم و مسئولین بوده است در طول تاریخ انقلاب اسلامی قابل مشاهده است و به سرمایه‌ای بی‌نظیر برای جمهوری اسلامی ایران در عرصه بازتولید قدرت نرم^۱

تبدیل شده است و به همین دلایل است که دشمنان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران همواره سعی دارند با بهره‌گیری از ترفندها، ابزارها و شگردهای جدید به تخریب مولفه‌های درونی قدرت ملی ایران همت گمارند. با توجه به همین مسئله، مقاله حاضر تلاش می‌نماید تا مفهوم و ترکیب استحکام ساخت درونی قدرت ملی را مورد بررسی

۱. Soft Power

قرار دهد. این مقاله ضمن بررسی مفهومی استحکام ساخت درونی، از حیث هدف در چارچوب تحقیقات توسعه‌ای بوده و از لحاظ ماهیت و روش در زمره تحقیقات توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

۲. پیشینه پژوهش

عسگری و سعید کلاهی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای مشترک با عنوان «استحکام ساخت درونی نظام: الگوی نیل به جامعه امن» به بررسی ساخت درونی نظام جمهوری اسلامی ایران پرداختند و این راهبرد را پیشقراول تحصیل جامعه امن معرفی نموده‌اند و سعی نموده‌اند به برخی اصول استحکام ساخت درونی نظام اشاره نمایند. اسکندری (۱۳۹۲) در نوشتار کوتاهی با عنوان «استحکام ساخت درونی قدرت» به موضوع استحکام قدرت اشاره‌ای گذرا و سطحی دارد و به چهار مولفه پیشرفت علمی، وحدت ملی، پایبندی به ارزش‌های دینی و ملی، و حل مسائل اقتصادی به عنوان راهکارهای استحکام ساخت درونی اشاره می‌نماید. در کتابچه‌ای با عنوان «ساخت درونی قدرت ملی؛ الگوی سه لایه‌ای و رمز گشایی از پیچیدگی مرکب» (۱۳۹۳) که توسط عده‌ای از محققین و با رجوع به اسناد فرادستی و مصاحبه با افراد خبره نظام جمهوری اسلامی ایران به رشته تحریر درآمده است، به مسئله ساخت درونی قدرت اشاره می‌نمایند. این کتاب با ارائه مدل سه وجهی در ترسیم قدرت ملی، سعی در ارائه راهکار برای نیروهای مسلح در راستای استحکام ساخت قدرت ملی دارد. «رسانه و نقش آن در استحکام ساخت درونی انقلاب اسلامی: رویکردی گفتمانی» (۱۳۹۳) عنوان مقاله مشترکی است که توسط محمدحسن خانی و روح الامین سعیدی انجام شده است و تمرکز مقاله بر چگونگی گفتمان‌سازی انقلاب اسلامی و تثبیت آن در راستای تحکیم قدرت ملی می‌باشد. ابراهیم سرپرست

سادات (۱۳۹۴) در مقاله «مردم سالاری دینی؛ نظریه‌ی استحکام ساخت درونی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران» به بررسی بستر قدرت ملی اشاره می‌نماید و از نظام سیاسی مردم سالاری دینی به عنوان ملزوم ساخت قدرت ملی یاد می‌کند و بر اساس نظریه قدرت نرم جوزف نای به بررسی مولفه‌های قدرت ملی می‌پردازد. حسین ظریف منش (۱۳۹۴) در مقاله «استحکام ساخت درونی، نسخه راهبردی جمهوری اسلامی ایران برای تحقق امنیت پایدار» که به همایش سراسری مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران ارئه گشته است، با ذکر مولفه‌های درونی قدرت‌ساز و تاثیرگذار بر ساخت درونی قدرت، چگونگی تاثیر استحکام قدرت ملی بر امنیت پایدار جمهوری اسلامی ایران را تشریح می‌نماید. با توجه به پیشینه فوق‌الذکر، ادبیات مفهومی و نظری در خصوص استحکام قدرت ملی بسیار محدود می‌باشد و بررسی ترکیب اصطلاحی فوق‌الذکر به خوبی انجام نشده است و در اینجا سعی داریم خلاءهای مفهومی را تا حد توان پر نمائیم.

۳. رویکرد مفهومی؛ ترکیب‌شناسی استحکام ساخت درونی قدرت ملی

در این بخش، ترکیب استحکام ساخت درونی قدرت ملی را بررسی و مذاقه علمی می‌نمائیم:

۳-۱- مفهوم استحکام

در فرهنگ فارسی معین در ذیل واژه استحکام آمده است: محکم شدن، استوار شدن، استواری و جمع آن، «استحکامات» می‌باشد. (معین، ۱۳۶۳ و آریان پور، ۱۳۷۷، ۵: ۴۲۸۹) در فرهنگ عمید به استوار شدن، استواری و استوار کردن امور اشاره شده است. (عمید، ۱۳۸۹) واژه استحکام در زبان عربی با حصباء، صوان، عمود فقري، قوة، مادة، مقاومة و إحتکام قرابت دارد. استحکام در ترکیب مفهومی فوق

الذکر، دارای چند بار مفهومی است. از یک منظر، اشاره به پایداری دارد. پایداری درونی حاصل کارکرد و روابط پیچیده عناصر سیستم است و چون کم و کیف این عناصر از سیستمی به سیستم دیگر متفاوت است، کارکرد و در نتیجه آن پایداری سیستم‌ها نیز با یکدیگر تفاوت دارند. بعلاوه، پایداری درونی روابط پیچیده‌ای با پایداری بیرونی دارد که مسئله را بسیار پیچیده می‌سازد. به عبارت دیگر، کارکرد عناصر درونی و پایداری آن، امکان پایداری بیرونی را فراهم می‌آورد و شرایط محیطی و پایداری بیرونی، روی کارکرد و پایداری درونی اثر می‌گذارد. در عین حال، پایداری مستلزم انطباق و در همان حال، انعطاف‌پذیری و همه جانبه‌گری و آینده مداری است. (زاهدی و نجفی، ۱۳۸۵: ۶۶ و دری و اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۳۲ - ۲۳۱) از منظر دیگر، استحکام ناظر بر صلابت و استواری در اصول است. به این معنا که در مولفه‌های بنیانی و پایه‌ای نظیر عدالت، حقیقت و مقولاتی از این دست که از مولفه‌های قدرت مشروع اسلامی هستند و شاهکله جامعه اسلامی را تشکیل می‌دهند، باید صیانت نمود و با استواری از این ارزش‌ها کوتاه نیامد و به مقابله با آسیب‌ها در این حوزه پرداخت. به عنوان مثال، شهید مطهری می‌فرماید: «اسلام پاسدار درستی و حقیقت و عدالت است. اصلاً فلسفه اسلام این است، باید در این‌جور جهات صلابت و استحکام داشته باشد.» (مطهری، ۱۳۷۷، ۲۱: ۵۹) در تعبیری دیگر، استحکام به مثابه صبر و ثبات است که نشان دهنده قدرت مقاومت روح و جسم مومن در برابر ناملازمات است. به این ترتیب، «وَ إِنْ تَضَيَّرُوا وَ تَثَقَّوْا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. صبر در قرآن مجید به شهادت آیات خود قرآن به معنای ثبات و استحکام و قدرت مقاومت روح است.» (مطهری، ۱۳۷۷، ۲۲: ۳۷۶)

علی رغم مباحث فوق، باید اذاعات داشت که

استحکام داشتن چیزی فراتر از خشونت و اجبار فیزیکی در امور است؛ در عین حال ناظر بر صلابت و استواری در برابر دشمنان نظام اسلامی و حاکمیت اسلامی است به گونه‌ای که هیچ هراسی در برابر قدرت‌های پوشالی و مادی جریان کفر وجود نداشته باشد. شهید مطهری در تعبیری زیبا، استحکام را به شمشیری صیقل داده شده تشبیه می‌کند که در عین صلابت در برابر جریان کفر، نرمش در برابر خودی‌ها دارد و نکته کلیدی استحکام را، نترسیدن از غیرخدا و سر تسلیم فرود آوردن در برابر الله می‌دانند. به اعتقاد ایشان، «یک شمشیر صیقل داده شده، نرمش دارد به گونه‌ای که مثل فنر تاب می‌خورد، ولی در عین حال صلابت هم دارد. مسئله صلابت داشتن، استحکام داشتن، شجاع بودن، نترسیدن از کسی غیر از خدا، غیر از مسئله خشونت داشتن است. پیامبران در عین اینکه منتهای تواضع و نرمش را در برخوردها و گفتارها و در اخلاق خودشان با مردم داشتند اما در راه خودشان هم قابل انعطاف نبودند، جز خدا از احدی بیم نداشتند، از احدی نمی‌ترسیدند.» (مطهری، ۱۳۷۷، ۱۷: ۳۵۶)

در یک جمع بندی از مفهوم استحکام باید اذعان داشت که این مفهوم در ترکیب استحکام ساخت درونی قدرت ملی دارای چند لایه مفهومی است که عبارتند از؛ استواری در اصول راهبردی، صلابت در برابر عوامل سست‌کننده، پیوند عمیق میان عناصر و مفاصل‌ها، شجاعت و صبر در برابر ناملایمات، ایستادگی برای پاسداری ارزشها و منافع، و نهراسیدن از غیرخدا.

۳-۲- قدرت/قدرت ملی

از مقوله‌های بنیادین در علوم سیاسی و اندیشه سیاسی مفهوم "قدرت" است. از زمان افلاطون به بعد قدرت همیشه در کانون توجه اندیشمندان سیاسی قرار داشته است به ویژه در عصر حاضر، به یکی از

مفاهیم عمده تبدیل شده و نقش محوری یافته است. قدرت از منظر نئولیبرال‌ها نقشی مهم و تأثیرگذار در سیاست بین‌الملل بازی می‌کند. پدید آوردن آثار مطلوب، سلطه انسان بر انسان، توانایی فرد یا گروه در کسب تسلیم و اطاعت دیگران، کنترل رفتار دیگران، از جمله معادل‌های مفهومی واژه قدرت است. از این مفاهیم چنین می‌توان نتیجه گرفت که قدرت بیانگر رابطه طرفینی بین انسان‌هاست که یک طرف تأثیرگذار و طرف دیگر تأثیرپذیر است. قدرت اقتصادی، قدرت نظامی، قدرت سیاسی و قدرت ملی اصطلاحات و ترکیبات متداول مفهوم قدرت می‌باشند. مفاهیم یاد شده که هم وسیله و هم هدف نهایی سیاست تلقی شده است، مورد توجه علمای سیاسی سنت‌گرا می‌باشند. اکنون قدرت سیاسی نوعی قدرت اجتماعی است که در جوامع مدنی بین گروه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. در اندیشه سیاسی کلاسیک، از نظریه قدرت در اشکال مختلفی تعبیر و یاد شده است. در دوران میانه دوگانگی‌ای میان قدرت زمینی و قدرت آسمانی وجود داشت. البته این دوگانگی هرگز پایدار نماند و تحت تأثیر جنگ‌های صلیبی و زیاده‌خواهی برخی از کشیشان از آغاز سده سیزدهم، به تدریج قدرت معنای زمینی خود را از دست داد و صرفاً آسمانی شد که از طریق کلیسا به شاه اعطا می‌شد و همه امور تحت امر کلیسا درآمد. از منظر بسیاری از اندیشمندان سیاسی، نگرش مدرن در باب قدرت با هابز آغاز می‌شود. میان اندیشمندان پست مدرن، میشل فوکو، بیشترین توجه فلسفی خود را بر مفهوم و ماهیت قدرت قرار داده است. وی در مباحث تبارشناسانه خود، سه چهره قدرت، «قدرت گفتمانی»، «قدرت دیسپلینی» و «قدرت مشرف بر حیات»، را مورد مطالعه قرار داد. از نظر فوکو، قدرت گفتمانی یا «قدرت حاکم» قدرتی است که به جای آنکه بر بدن‌ها اعمال شود، بر روی زمین بر

دارایی‌های جامعه اعمال شده و مستقل از کنش و واکنش با پیکر جامعه که ملت را می‌سازد و هویت خود را با آن یکی می‌داند، تداوم می‌یابد. در مجموع، در دوران مدرن، به ماهیت قدرت و چیدستی آن که با دولت مرتبط بوده، و نحوه تنظیم رابطه میان دولت یا جامعه مدنی یا چگونگی توزیع قدرت پرداخته می‌شود. در این دوران که با دولت مطلقه آغاز و همواره میان لیبرال دموکراسی تا سوسیال دموکراسی در نوسان بوده است، قدرت محوریت عمده مباحث راتشکیل داده و قدرت نیز به نوبه خود در رابطه با دولت و یا مدیریت سیاسی مطرح شده است. (عیوضی و پارسا، ۱۳۹۲: ۹۹)

دستاوردهای انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که «قدرت ملی برای جوامع بشری، کلید همه‌ی کامیابی‌ها و وسیله‌ی لازم برای رسیدن افراد جامعه به حیات طیبه است. مقصود از قدرت ملی آن است که جامعه و کشور، از اخلاق، علم، ثروت، نظام سیاسی کارآمد و عزم و اراده‌ی عمومی برخوردار باشد. درست است که جوامع قدرتمند، اگر فاقد هدایت و نظارت و اجرای عدالت باشند، همان ثروت و علم، آنان را به طغیان خواهد کشانید و اخلاق و اراده‌ی آنان را زایل کرده، مسیر آنان را به سمت انحطاط رقم خواهد زد همان‌طور که امروز در کشورهای همچون امریکا و غیره، نشانه‌های آن دیده می‌شود ولی فقدان آن تواناییها و اقتدارها، بلای انحطاط اخلاقی و سیاسی را بسی سریع‌تر بر جان کشورها می‌اندازد و دنیا و آخرت و علم و اخلاق و همه چیز را از ملتها می‌ستاند. از آن روست که تعالیم سیاسی و اجتماعی اسلام، همه در جهت آن است که ملل اسلامی به اقتدار و سیادت علمی و اخلاقی و سیاسی و روحی و مادی دست یابند. و امروز همه‌ی رهبران هوشیار ملت‌های جهان در صدند که از هر امکان و ذخیره‌ای که می‌تواند آنان را قدرتمند

کنند، بهره گیرند.^۱ رویکرد ر هائی بخش انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی و پس از ایشان، حضرت آیت الله خامنه ای سبب فاصله گیری از مفاهیم غربی در گفتمان قدرت و نگاه بومی نسبت به مفهوم قدرت و کاربرد آن شده است و بر جنبه های بارزی همچون غایت گرایی، تکلیف محوری، ظلم ستیزی، نظم عادلانه و ... در تعریف قدرت تاکید دارد. (صالحی و مشتاقی، ۱۳۹۲: ۱۲۳) به تعبیری دیگر، براساس منطق گفتمان انقلاب اسلامی، جامعه و قدرت کنار هم و با هم معنا می یابند و اغلب هنگام بحث اقتدار، عدالت، آزادی، مشروعیت، حاکمیت و مانند آن حضور جدی دارد. اندیشه اسلامی در نگرش هنجاری، مفهوم قدرت را به عنوان امر پیشینی به رسمیت می شناسد که لازمه ساحت اجتماعی — سیاسی انسان است. قدرت همانند دیگر نعمت های الهی، دارای ارزش و اعتبار است و با توجه به شاخص های مطلوب ابزاری است که می تواند جامعه را در مسیر صحیح هدایت کند و بستر لازم را برای رسیدن به هدف های ارزشمند اجتماعی مثل عدالت، آزادی، رشد، توسعه، امنیت، وحدت، تعاون و دیگر ارزش های والای انسانی فراهم سازد و در صورتی که در مسیر نامطلوب قرار گیرد، می تواند منشأ گمراهی، ظلم، استکبار، استضعاف، ناامنی، تفرقه و بردگی جوامع شود. پس قدرتی در منطق و زبان قرآن معتبر است که رویکرد سعادت محور و فضیلت اندیش دارد و تا هنگامی دارای مشروعیت است که به سمت هدف های توحیدی و سعادت انسان حرکت کند که برخلاف مفهوم رایج دوران مدرن است که قدرت در نگرش اولی و فی نفسه دارای اعتبار است. (سیدباقری، ۱۳۹۵: ۱۶ - ۱۵) رهبر انقلاب اسلامی در تعریف قدرت بیان می کنند: «قدرت ملی چیست؟ قدرت

۱. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت برگزاری مراسم حج در مورخ ۲۱ / ۰۱ / ۱۳۷۶.

ملی این است که انسانهایی در این کشور و در میان این ملت باشند که اراده‌ی ایستادگی و حرکت به سمت هدفهای عالی را داشته باشند و از خطر نترسند.^۱

براساس آموزه‌های انقلاب اسلامی، قدرت ملی ناشی از قدرت الله و ایمان مردم است و به فرموده آیت الله خامنه‌ای؛ «قدرت ملی؛ قدرت خدا و قدرت ایمان مردم است.»^۲ ایشان در جایی دیگر، تاکید می‌نمایند که ایمان و علم دو مولفه مهم در تولید قدرت ملی محسوب می‌شوند؛ «آنچه که در درجه‌ی اول در ایجاد قدرت ملی مهم است، به نظر من دو چیز است: یکی علم است، یکی ایمان. علم مایه‌ی قدرت است؛ هم امروز و هم در طول تاریخ؛ در آینده هم همین جور خواهد بود. این علم يك وقت منتهی به يك فناوری خواهد شد، يك وقت هم نخواهد شد. خود دانش مایه‌ی اقتدار است؛ ثروت آفرین است؛ قدرت نظامی آفرین است؛ قدرت سیاسی آفرین است. «العلم سلطان: علم، قدرت است.»^۳

قدرت وقتی در قالب یک جامعه یا ملت نگریسته می‌شود و براینند توانایی‌های آن جامعه یا ملت باشد، از آن به قدرت عمومی و کلی تعبیر می‌شود. در این چارچوب، مجموعه انسان‌هایی که ملتی را تشکیل داده‌اند و در شکل یک کشور، سازمان سیاسی پیدا کرده‌اند، قدرتی دارند که از براینند قوای ترکیب شده آنها به دست می‌آید و آن را قدرت ملی آن کشور یا ملت می‌توان دانست. به عبارت دقیق‌تر، قدرت ملی به عنوان مفهومی ژئوپلیتیکی، صفت جمعی افراد یک ملت یا ویژگی کلی یک کشور را منعکس می

۱. بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای بیرجند در تاریخ ۱۳۷۸/۰۶/۰۶.

۲. بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت گرامیداشت سالروز ۱۳ آبان در تاریخ ۱۳/۰۸/۱۳۸۱.

۳. بیانات در دیدار وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران در تاریخ ۱۳/۱۱/۱۳۸۸.

کند که براینند توانایی‌ها و مقدرات آن ملت یا کشور محسوب می‌شود. چنین قدرتی حاصل ترکیب و جمع جبری وجوه مثبت و منفی عناصر و بنیان‌های قدرت آن کشور می‌باشد که از پویایی برخوردار بوده و نسبت به ملتها و کشورهای دیگر قابل فهم و درک است. قدرت ملی منشأ و مبادی گوناگونی دارد و بر عوامل و منابع گوناگونی تکیه داشته و از آنها ناشی می‌شود. عوامل و منابع اصلی شکل دهنده قدرت ملی کشورها در حوزه‌های مختلفی قرار دارند. بدین ترتیب عوامل اقتصادی، فردی و شخصیتی، جغرافیایی، علمی و روحانی، اجتماعی و نظایر آن جملگی می‌توانند منشأ قدرت کشورها باشند که در یک کارکرد جمعی به تولید قدرت ملی می‌پردازند. عوامل قدرت ملی به صورت کمی و کیفی وجود دارند؛ یعنی متغیرهای هر یک از عوامل مزبور ممکن است جنبه کمی و یا کیفی داشته باشند. ضمن اینکه برخی از عوامل قدرت، نقش اساسی و مبنایی دارند و برخی به طور ثانوی مطرح می‌شوند. (زرقانی، ۱۳۹۲: ۳ - ۲)

۴. رویکرد نظری؛ ساخت درونی (کاربست نظریه آرایش درونی باطنی و ظاهری)

واژه‌ی انگلیسی Structure از کلمه لاتینی Struere به معنی «ساختن» مشتق شده است. در بررسی ادبیات اجتماعی می‌توان گفت که سابقه‌ی کاربرد آن به قرن پانزدهم میلادی باز می‌گردد؛ یعنی هنگامی که ساخت برای اطلاق به یک ساختمان فیزیکی واقعی یا یک عمارت و نیز اشاره به اصول و قواعد نهفته در بنای آنها بکار برده می‌شد. در طی قرون هفدهم و هجدهم همین معنی برای مفهوم ساخت محفوظ مانده است. به نظر لوپوز و اسکات، در این دوران نیز کاربرد عمده اش مختص معماری و علم هندسه بود، اما به مقتضای رشد چشم گیر علوم فیزیکی، این مفهوم به سایر

حوزه‌های علمی تسری یافت. بعدها در قرن نوزدهم سایر علوم از جمله زیست‌شناسی و زمین‌شناسی نیز ابزار مفهومی فوق را برای توصیف اجزای وابسته و مرتبط در یک بافت زنده و یا الگوی تشکیل سنگها مورد استفاده قرار دادند. کاربرد مفهوم ساخت در ابتدا صورتی ایستا و غیر قابل‌تغییر داشته است، اما به تدریج در زیست‌شناسی و علوم دیگر تلقی تطوری و دگرگونی از آن مورد توجه قرار گرفت. در سراسر قرن نوزدهم، از لامارک گرفته تا لایل و اسپنسر، حمایت از ایده‌ی تحولی در زمین‌شناسی و زیست‌شناسی رو به رشد بود، اما هنوز تصویر روشنی از سازوکارهایی که می‌توانست تحول یک ساخت را ممکن سازد فراهم نیامده بود. بعدها داروین با انتشار کتاب «منشأ انواع» در سال ۱۸۵۹ نشان داد که تحول ساختاری نه تنها در دوران حیات یک فرد خاص که حتی در سراسر زنجیره‌ی انواع نیز امکان‌پذیر است. از این پس تحلیل ساختاری می‌توانست هم پویا باشد و هم ایستا. به تدریج نظریه پردازان علوم اجتماعی از جمله جامعه‌شناسی، در صدد استفاده از مفهوم فوق برای تبیین سازمان جامعه برآمدند. مثلاً کندرسه به دنبال کشف ابعاد ریاضی ساخت اجتماعی برآمد. اما آنچه که سبب تمایز مفهوم ساخت در علوم انسانی و اجتماعی همچون روانشناسی و جامعه‌شناسی شد، آن بوده است که مفهوم ساخت در علوم مذکور در بعد فرآیند ذهنی و یا اجتماعی مستقل از افراد، قابل اندازه‌گیری نبوده است. (موسوی، ۱۳۸۷: ۸۹ - ۸۸)

به نظر اسپنسر، ارگانیسم اجتماعی نه همچون یک ارگانیسم فیزیکی دارای پیوند و ارتباط و الگویی از روابط است که نمی‌توان آن را به طور مستقیم مشاهده کرد. او به دنبال تشریح ساختارهای اجتماعی گوناگونی بود که تصور می‌کرد عناصر تشکیل دهنده‌ی همه‌ی جامعه‌ها هستند. او این ساختارها را ساختارهای پایدار، توزیع‌کننده و

تنظیم کننده ارگانیسم اجتماعی می‌نامید. دورکیم از دو مفهوم «واقعیات ریختی» و «روابط و مناسبات جمعی» برای توصیف آنچه که او به آن «ساخت اجتماعی» می‌گفت، استفاده کرد. مظاهر جمعی از نظر دورکیم بعد دوم و مهم ساخت اجتماعی را می‌سازند. آنها پدیده‌هایی ذهنی‌اند و دورکیم آنها را جزء واقعیات اجتماعی قلمداد می‌کرد. این مظاهر جمعی عبارت از عقاید، آراء، ارزش‌ها، نمادها و انتظاراتی است که هر چند در ذهن افراد وجود دارد اما می‌تواند از فردی به فرد دیگر منتقل شود و رفتار آنان را تنظیم و نظارت کند. دورکیم ساخت اجتماعی را به معنی دقیق کلمه بیان پیچیده‌ای از ساخت‌های نهادی و رابطه‌ای می‌دانست و تأثیر تحلیل دورکیم در سنت فرانسوی و کارهای کسانی مانند؛ لوی استروس، فوکو و بوردیو قابل مشاهده است. به ویژه ردپای دورکیم را در توصیف از واقعیات ریختی و شیوه‌های پراکنده‌ی افراد در فضای اجتماعی مورد نظر دورکیم در کارهای فوکو و برداشت او از ساخت قابل بررسی است. (موسوی، ۱۳۸۷: ۸۹ - ۸۸)

بر اساس مکتب اصالت ساخت، به طور کلی افراد اغلب بر خلاف خواست خود در درون تنگناها و شیوه‌های کنش محدود شده‌ای قرار دارند. به عنوان مثال مارکس از نظام سرمایه‌داری بدین شیوه سخن می‌گفت که در نظام سرمایه‌داری، حتی خود سرمایه‌داران قطع نظر از خواسته‌هایشان، می‌بایست طبق منطق ساختار اقتصادی و تنگناهای آن، به استثمار نیروی کار و افزایش ارزش مازاد پردازند. به گفته وی، سرمایه‌داری، هر فرد سرمایه‌دار را مطیع قوانین تولید سرمایه‌دارانه می‌سازد که همچون قوانین الزام‌آور خارجی عمل می‌کنند. تفکر ساختاری عمدتاً به دو نحله اصلی تقسیم می‌شود؛ کارکردگرایی و ساختارگرایی؛ ریشه و منشأ نظریه کارکردگرایی به افکار دورکیم

باز می‌گردد. وی قاعدهٔ روش‌شناختی خود را چنین فرموله کرد که هر زمان که به تبیین یک پدیده‌ی اجتماعی می‌پردازیم، بایستی به طور جداگانه علت موجهی که آن را ایجاد کرده و کارکردی (فونکسیون) که دارد، جستجو شود. براین اساس، در بررسی پدیده‌های اجتماعی نه بایستی به اجزاء شکل‌دهنده‌ی آن پدیده نگریست و نه عاملان آن؛ بلکه مهم، علت موجودیت پدیده‌های اجتماعی و کارکرد آنهاست. در میان نظریه‌پردازان کارکردگرا، پارسونز معتقد است کنش اجتماعی عنصر اصلی است نه فرد. در مرکز این نظریه، فرد به عنوان کنشگر اجتماعی دارای خلاقیت، اختیار و نیروی ارزشیابی است. اما این ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است که کنش وی را شکل می‌دهد. از منظر کارکردگرایی، شبکه پیچیده‌ای از ارزش‌ها، هنجارها، سنن و عادات اجتماعی در جامعه وجود دارند که همچون پیله‌ای اراده انسانها را در خود محصور کرده و به آن جهت می‌دهند. انسان‌ها خارج از این شبکه قادر به گزینش نبوده و تنها افعالی را انجام می‌دهند که در چارچوب منافع عمومی است. (عزیزخانی، ۱۳۸۷: ۱۹۷ - ۱۹۶)

شاخه‌ی دوم تفکر ساختاری، ساختارگرایی است. روش ساختی تأکید بسیاری بر کل در مقابل اجزا دارد. در تعبیر سنتی علوم اجتماعی، ساخت به عنوان مفهومی تحلیلی برای تجزیه‌ی مجموعه‌ها به عناصر اساسی‌شان مورد استفاده قرار گرفته است. روش ساختی نه تنها اجزای یک مجموعه را مطالعه می‌کند، بلکه مطالعه‌ی شبکه‌ی پیچیده‌ای از روابط که واحدهای آن را به یکدیگر مرتبط می‌سازند، سرلوحه‌ی کار خود قرار می‌دهد. از دیدگاه ساختارگرایان، فکر و ذهن به عنوان پاره‌ای از جهان، افکاری را تولید می‌کند که ساختاری شبیه به جهان دارد. فکری که از طرف ساختارگرایان مورد حمله قرار می‌گیرد این است که مردم مؤلفان

اندیشه‌ها و کنش‌های خویش‌اند. از منظر آنها، مردم عروسک‌های خیمه شببازی اندیشه‌های خویش‌اند و کنش‌های آنها محصول انتخاب و تصمیم‌گیری نیست، بلکه از ساختار شالوده‌ای افکار یا منطق این افکار سرچشمه می‌گیرد. بر اساس تفکر ساختارگرایی، در هر ساختاری روابطی ضروری و معین وجود دارد که به گفته مارکس قبل از این که ما در موقعیتی قرار بگیریم که آنها را تعیین کنیم، تا اندازه‌ای پیش‌پیش شکل گرفته‌اند. بنابراین نیروهایی را که باعث ایجاد تحول در اجتماع می‌شوند نباید در میان کارگزاران یافت، بلکه نیروهای تعیین‌کننده، درون ساختارهای خود اجتماع قرار دارند. در مکتب اصالت ساخت، کل صورت‌بندی اجتماعی، به عنوان کارگزاری در تاریخ ظاهر می‌شود که کار ویژه‌ها و نقش دولت را تعیین می‌کند؛ در نتیجه نقش پراکسیس و عمل کارگزاران تاریخی (نیروها و طبقات اجتماعی) نادیده گرفته می‌شود. (عزیزخانی، ۱۳۸۷: ۱۹۹ - ۱۹۶ و بشیریه، ۱۳۸۴: ۲۰۸ - ۲۰۲)

به نظر می‌رسد بر اساس بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ساخت درونی با رویکرد آرایش ساختارهای جامعه همخوانی دارد و برخلاف تئوری‌های ساختارگرایی صرف که به آنها اشاره گشت، ناظر بر پیوند، انسجام و آرایش ساختارهای نظام ملی و پیوند وثیق ملت و کارگزاران برای تحمیل اهداف می‌باشد. بر اساس نظریه سیستم‌ها هر سیستمی برای بقاء رشد خود سه نوع آرایش درونی در خود ایجاد می‌کند:

الف) آرایش ساده: نوع تعادل ایجاد شده در سیستم‌های ساده، صرفاً به اندازه سیستم و محیط آن و نیروهای نسبی آنها بستگی دارد. این تعادل از طریق حلقه کنش، واکنش که آن را اصطلاحاً «حلقه عمل» یا «حلقه نخستین» می‌نامند، ایجاد می‌شود. نحوه ارتباط اینگونه سیستم‌ها با محیط، شکل

ثابتي دارد؛ زیرا سيستم‌هاي مذکور قادر به تغيير رفتار خود نيستند؛ بنا بر اين وقوع تغييرات عمده در محيط منجر به نابودي آنها خواهد شد.

ب) آرايش خود تنظيمی يا سايبرنتيکی: تعامل در سيستم‌هاي خود تنظيم، از تعاملهاي فيزيکی و کنش - واکنشي حلقه نخستين، پچيده‌تر شده و به برقراري تعامل اطلاعاتي با محيط مي‌انجامد که «حلقه دوم» يا «حلقه کنترل» ناميده مي‌شود. نقطه ضعف سيستم‌هاي خود تنظيم آن است که نمي‌توانند استراتژي خود را تغيير دهند در حالي که محيط مي‌تواند تاکتيک‌هاي خود را عوض کند. سيستم‌هاي خود تنظيم فقط مي‌توانند تغييرات محيطي را شناسايي و ثبت کنند ولي نمي‌توانند برنامه خود را تغيير دهند. سيستم‌هاي سايبرنتيکی سه ويژگي اساسی دارند: خود تنظيمی، پيچيدگي بسيار زياد و احتمالی بودن (ميزان قطعيت رفتار سيستم). هر سيستمي که عملکرد آن با نوعی درصد خطا همراه است، احتمالی می‌باشد و شخيص رخدادهای محيطی و شناسايی آنها در قلمرو محتوا صورت می‌گیرد و تعبیر و تفسیر رخدادهای و تعيين آثار آنها در قلمرو فراگرد انجام می‌شود. (Javaheri, ۲۰۱۴: ۱۵۵-۱۵۳)

ج) آرايش سيستم يادگیرنده: در اين نوع سيستمها، حلقه‌هاي بازخور اول و دوم به وسيله «حلقه بازخور سوم» يا حلقه خط مشي حمايت مي‌شوند که بر اين اساس سيستم، عملکرد خود را تجزيه و تحليل مي‌کند و متناسب با نتايج آن، تغييراتي را در سياسات‌هاي خود، براي رويارويی بهتر با تغييرات محيطی به وجود مي‌آورد. بايد توجه داشت که در رسيدن به اهداف هر نهادی، سازمان‌ها به وجود می‌آیند. چرا که فرق اساسی بين نهاد و سازمان آن است که نهادها در روند تحولي جامعه و کارکرد آن به وجود می‌آیند و فرد يا مقام يا دولت در پيدايش آن دخالت ندارند، به عبارت ديگر نهادهاي اجتماعي از پيش طرح‌ريزی شده نيستند. در

حالی که سازمان‌ها یا نظام‌های اداری، آموزشی و امثال آن را مسئولین، مدیران، سرمایه‌گذاران و دولت‌ها طرح‌ریزی می‌کنند و سازمان می‌دهند. در درون هر نهادی نوعی رابطه است که جنبه عینی آن خیلی کم بوده و فقط در رابطه با سازمان‌ها جنبه عینی پیدا می‌کنند، ولی سازمان در چارچوب تشکیلات، ابزار و عوامل انسانی شاغل در آن، قابل رؤیت است. (Javaheri, ۲۰۱۴: ۱۵۵-۱۵۳)

۴-۱. ساخت و آرایش درونی ظاهری و باطنی

با تحلیل و بررسی اندیشه‌ها و آراء مقام معظم رهبری به عنوان مبدع نظریه استحکام ساخت درونی قدرت ملی، برای ساخت درونی می‌توان چند معنا متصور شد که عبارتند از:

ا. ظرفیت‌های درونی و ملی یک نظام ملی،
ب. مقاومت درونی در برابر تغییرات مختلف بیرونی،

ت. قدرت درونی ملت،

ث. عزم و اراده جدی ملت،

ج. آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران نظیر عدالت و کرامت انسانی،

ح. اقتدار همه جانبه و درونزا.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در تعریفی جامع، ساخت درونی را این گونه تشریح می‌نمایند: «این ساخت حقوقی در حکم جسم است؛ در حکم قالب است، آن هویت حقیقی در حکم روح است؛ در حکم معنا و مضمون است. اگر آن معنا و مضمون تغییر پیدا کند، ولو این ساخت ظاهری و حقوقی هم باقی بماند، نه فایده‌ای خواهد داشت، نه دوامی خواهد داشت؛ مثل دندان‌ی که از داخل پوک شده، ظاهرش سالم است؛ با اولین برخورد با یک جسم سخت در هم می‌شکند. آن ساخت حقیقی و واقعی و درونی، مهم است؛ او در حکم روح این جسم است. آن ساخت درونی

چیدست؟ همان آرمانهای جمهوری اسلامی است: عدالت، کرامت انسان، حفظ ارزشها، سعی برای ایجاد برادری و برابری، اخلاق، ایستادگی در مقابل نفوذ دشمن؛ اینها آن اجزاء ساخت حقیقی و باطنی و درونی نظام جمهوری اسلامی است.^۱ براساس آراء رهبر معظم انقلاب اسلامی، دو نوع ساخت درونی قدرت وجود دارد:

الف) ساخت درونی پوک و شکننده؛ ظاهری مستحکم ولی باطنی پوشالی و پوک دارند.

ب) ساخت درونی مستحکم و باثبات؛ ظاهر و باطنی استوار و مستحکم دارند.

بنابر دیدگاه ایشان، «خیلی از نظامها، ظاهر مستحکم و باطن پوکی دارند؛ به تشریح و قدرت ظاهری و قبض و بسط حکومتی وابسته‌اند و مردم به عنوان مبنای حقیقی قدرت، در آن نظامها مطلقاً حذف شده‌اند و حضوری ندارند. آن نظامها هرچند ظاهر باثباتی هم داشته باشند، اما باطن پوکی دارند. غالب نظامهای مرتجع و وابسته به قدرتهای جهانی، مخصوصاً امریکا از این قبیلند. نظامی که باطن قوی و قابل اتکایی دارد، نظامی است که مبنای حقیقی قدرت؛ یعنی آراء و اراده و حضور مردم در آن تأمین شده باشد. اگر به نظامهای دنیا نگاه کنید، خواهید دید که غیر از جمهوری اسلامی، هیچ کشور دیگری تا این اندازه به آراء و اراده و حضور مردم متکی نیست، و این وسیله‌ی استحکام نظام ماست. وظیفه‌ی یکایک مسئولان و مردم این است که حضور قوی و اراده‌ی مستحکم عمومی را با تمام وجود حفظ کنند.»^۲ از این رو، آرایش یا ساخت درونی زمانی با قدرت ملی همراه می‌شود، معنای

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷/۰۹/۲۴.

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸/۰۴/۱۴.

آمادگی روحی و فیزیکی و حصار مستحکم را می‌دهد که برطرف کننده ناامنی‌ها و مولفه‌های اضـمحلـال کننده قدرت می‌باشد؛ «خدای متعال می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَّيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ» «وضع موضعگیری و آرایش پیرامون نبی این است. «عَدُوًّا شَّيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ»؛ هم شیطان جنی، هم شیطان انسی به طرفش حمله می‌کنند. خب، اگر بناست من و شما تبلیغ رسالات الهی را بکنیم، منتظر شیاطین انسی و جنی باشیم. به ما حمله می‌کنند؛ آماده بشویم. از لحاظ روحی، در درون خود حصار مستحکمی به وجود بیاوریم، که این حصار، حصار ایمان و توکل است، تا مغلوب نشویم و از درون شکست نخوریم. فرار و هزیمت بیرونی، ناشی از فرار و هزیمت درونی است. شکست درون انسان است که شکست بیرونی را نصیب انسان می‌کند، بر انسان تحمیل می‌کند. اگر شما در دلت شکست نخوری، هیچ کس نمی‌تواند شکست بدهد. حصاری که باید در دل شما به وجود بیاید، حصار ایمان به خدا و توکل علی الله است؛ «وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»، «وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ»، «وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»، «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»؛ این، يك جور آمادگی است. يك آمادگی دیگر هم آمادگی بیرونی است.»^۱

آرایش درونی قدرت ناظر بر این است که نظام ملی و تمامی سیستم‌های خرد و کلان آن که مرتبط با قدرت جمهوری اسلامی ایران هستند، و آرایش درونی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران باید «خود را وابسته به وحدت حقیقی ذاتی نماید که استحکام آن بخودش هست و هیچ دستاویز محکم و موثقی با آن

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی، ۲۰/۰۷/۱۳۹۰.

برابری نمی‌کند و همه‌ی استحکامات وابسته‌ی باو است.» (عاملی، ۱، ۱۳۶۰: ۵۱۷) با عنایت به کلید واژه "درونی" در نظر مقام معظم رهبری به نظر می‌رسد برای دستیابی به کشور پیشرفته و مقتدر باید به طور جدی به آرایش درونی در همه بخش‌ها اعم از نهادها، موسسات و سازمانهای خرد و کلان توجه نمود و نیاز است برای درک دایره مفهومی آرایش درونی اشاره به مفاهیمی همچون: درک درستی از الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، هدف‌های آرمانی جمهوری اسلامی (عدالت، کرامت انسان، حفظ ارزشها، سعی برای ایجاد برادری و برابری، اخلاق، ایستادگی در مقابل نفوذ دشمن)، افزایش مهارت‌های گوناگون، عزم و اراده جدی بر توانایی علمی و تدین، اقتدار علمی، ساخت حقیقی و باطنی در آرایش درونی نظام جمهوری اسلامی است (Javaheri, ۲۰۱۴: ۱۵۶)

وقتی صحبت از آرایش درونی در سطوح خرد و کلان می‌شود، از یک منظر اشاره به آن ساختی است که عبارتند از: تنظیم و ترکیب مجموعه‌ای از اشیاء، اجزاء، اهداف و اصول و راهبردی، عناصر و نیروهای به هم پیوسته و در کنار هم قرارگرفته‌ای، که یک کل خاص را تشکیل می‌دهند. هرگاه سخن از ساخت به میان می‌آید منظور مشخص نمودن چگونگی به هم پیوستگی یک مجموعه و ناهمگنی آن با مجموعه‌های دیگر است. در یک ساخت (تعداد عناصر و نوع ارتباط) هر جزء یا عنصر در پیوند یا نوعی پیوستگی نیروزا با عناصر و اجزای دیگر است و بدون ارتباط با یکدیگر می‌تواند هویت ساختی خود را حفظ کند و ناظر بر یک امر عقلانی و دارای منطق می‌باشد. (Ibid: ۱۵۳-۱۵۵) رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص سیستم‌ها و نظام‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، نظامی و غیره تاکید بر آرایش درونی دارند. به عنوان مثال، ایشان در یکی از اشارات خویش در خصوص دانشگاه فرهنگیان و نهادهای تعلیم و تربیت، به اهمیت آرایش درونی

اشاره می‌نمایند: «این مسئله‌ی دانشگاه فرهنگیان هم خیلی مهم است؛ این هم از جمله‌ی چیزهائی است که باید به طور جدی به آرایش درونی آن توجه شود.»^۱

براساس بینش رهبر معظم انقلاب اسلامی، «آرایش سازمانی ما باید به گونه‌ای باشد که بتوانیم همه‌ی کشور را در همه‌ی ابعاد بپوشانیم. این آرایش باید کارآمد باشد؛ دارای قدرت انعطاف برای انطباق با شرایط گوناگون و پیش‌بینی نشده باشد؛ در برخورد با مسائل گوناگون، توانایی، سرعت و چالاکی داشته باشد؛ بتواند موضع خودش را اتخاذ کند و کارساز باشد.»^۲ بنابراین، آرایش درونی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران باید دارای مولفه‌های زیر باشد:

- (۱) قدرت انطباق با شرایط گوناگون؛
 - (۲) توانایی انعطاف در برابر شرایط پیش‌بینی نشده و مختلف؛
 - (۳) توانایی مواجهه با مسائل گوناگون؛
 - (۴) سرعت و چالاکی در عمل؛
 - (۵) کارساز و مفید بودن،
 - (۶) اتخاذ مواضع روشن در قبال موضوعات مختلف.
- لاجرم، آرایش درونی قدرت بر اساس آموزه‌های اسلامی متفاوت از آن چیزی است که غرب و جریان‌های استکباری مترصد آن هستند و تلفیقی از اراده و نیروی انسانی با ایمان قوی است که ثمره بیداری و بصیرت جامعه اسلامی است. بنابر فرموده رهبر معظم انقلاب اسلامی، «حقیقت این است که نیروهای اثرگذار در تحولات اجتماعی و سیاسی، عبارت از چیزهایی است که به انسانها برمی‌گردد؛ مربوط به

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲/۰۲/۱۸.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳/۰۹/۱۱.

نیروهای انسانی و اراده‌ی انسانی و ایمان انسانی است. طبق این اصل، آرایش قدرتها و نیروهای اثرگذار در تحولات اجتماعی، غیر از آن چیزی است که همیشه قدرتمداران و مستکبران عالم ستند آن را نشان بدهند. قدرتمندان و مستکبران عالم این‌طور خواستند تفهیم و ثابت کنند که نتایج و تحولات بزرگ، به پول و زور و شمشیر و سلطه‌ی مطلقه و تبلیغات آنها مربوط است؛ کار عالم در دست آنهاست؛ اختیارات تحولات بشری در پنجه‌های قدرت آنهاست؛ اما این اصل الهی ثابت می‌کند که بعکس؛ تحولات عالم، مسائل بزرگ بشری و انسانی، انقلابهای بزرگ، پیدشرفتهای بزرگ و حرکتهای عظیم، هیچکدام در دست قدرتمندان و زورمداران عالم نیست؛ در اختیار سلاح و پول و تبلیغات آنها نیست؛ اگرچه آنها این‌طور وانمود کنند در اختیار عوامل دیگری است. همه‌ی این عوامل به اراده‌ی انسانها، ایمان انسانها، فداکاری انسانها، حرکت انسانها و تجمع انسانها برمی‌گردد که بر سرنوشت بشر می‌تواند حکومت کند؛ می‌تواند حوادث بزرگ را به وجود بیاورد. این را قرآن مکرر بیان کرده است؛ حوادث تاریخی، آن را تبیین و اثبات کرده است؛ ولی بسیاری از ملتها از این حقیقت غافلند و چون غافلند، عقب می‌مانند؛ مقهور قدرتهای استکباری عالم می‌شوند؛ از نیرویی که در اختیار آنهاست، از امکان و ظرفیتی که متعلق به آنهاست، درست استفاده نمی‌کنند؛ قدرتمندان عالم هم از این غفلت سوء استفاده می‌کنند و فرمان می‌رانند و مقاصد حیوانی و شهوانی و شخصی خودشان را پیش می‌برند...»^۱

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۱۴/۰۳/۱۳۷۹.

۵. تحول ساختار ابزاری قدرت؛ از قدرت سخت تا قدرت نرم

بقای نظام سیاسی مستقل در دنیای متلاطم و پر از تهدید کنونی در گرو برخورداری کشور از قدرت ملی بالا و در سطح بازدارندگی نسبت به انواع تهدیدات است. این قدرت ملی است که یک ملت و کشوری را در برابر تهدیدات خارجی حفظ کرده و بر اساس آن ملتی می‌تواند اهداف خود را تحقق بخشد. نظر به اهمیت تأمین امنیت ملی به عنوان مهمترین نفع عمومی، تولید قدرت ملی در هر کشور، در صدر اولویت‌ها برای حکومت‌ها و دولت‌ها قرار می‌گیرد. (شیلر، ۱۳۷۷: ۱۱۲) در رویکرد سنتی به قدرت و متفکران مکتب واقع‌گرایی، بر اجبار از طریق ابعاد مادی قدرت تأکید شده و منابع قدرت عمدتاً با رفتار دستوری مبتنی بر اجبار و زور، تشویق یا تطمیع اقتصادی همراه است. در این تصویر از قدرت، که از سوی اندیش‌مندان همچون هابز و ماکیاولی ارائه می‌شود، در واقع، قدرت به توان اعمال سلطه از سوی یک بازیگر به دیگر بازیگران برای تمکین از خواست وی تعبیر می‌شود. توجه بیش از حد به عوامل مادی قدرت و به ویژه قدرت نظامی در این رویکرد، برداشت از قدرت را نیز دگرگون کرده، به گونه‌ای که در برخی از مطالعات معاصر، قدرت به مطالعه توانایی برای شروع جنگ تعریف شده است. با عبور از نیمه قرن بیستم، تحولات شکل گرفته در عرصه بین‌الملل نشان داد که از ظرفیت و قابلیت اعتبارسازی قدرت و نیروی نظامی کاسته شده و از این رو، تأکید بر نیروی نظامی، جغرافیا، جمعیت و مواد خام به عنوان منبع قدرت، به تدریج کاهش یافت. عواملی همچون توسعه فناوری ارتباطات و شبکه‌ای شدن اجتماعات انسانی، مطرح شدن فرهنگ و ارزش‌های انسانی به عنوان منبعی جدید برای قدرت، و هزینه‌های سرسام‌آور مادی و اعتباری به کارگیری قدرت سخت موجب گردیده است که امروزه

توسل به قدرت، سرشت اجبارآمیز کمتری پیدا کند و ذهن سیاست‌مداران و نخبگان جهانی به سنخ جدیدی از قدرت با عنوان قدرت نرم معطوف گردد و در نتیجه، چهره‌ای تازه از قدرت مطرح شود که بیش از آنکه ماهیتی سخت داشته باشد، فرهنگی و اجتماعی باشد و در شبکه روابط اجتماعی معنا و مفهوم یابد. (شجاعی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۶ - ۲۷ و آقامهدوی و نادری، ۱۳۹۰: ۱۷۰) در ساخت درونی قدرت ملی یک کشور، جایگاه قدرت نرم و توجه به مولفه‌های آن و تأیید و تقویت آنها، بسی پراهمیت‌تر از جایگاهی است که سایر انواع قدرت‌ها دارند. انقلاب اسلامی مردم ایران، خود از الگوهای تغییر قدرت در همان راستا بوده است. اصول معرفت‌شناختی انقلاب اسلامی توانایی آن را دارد که مبانی تحلیلی و فهم ویژه‌ای از کیفیات فرهنگی و تمدنی را ارائه کند و بدین لحاظ توانایی نظام جمهوری اسلامی را در جنگ نرم و جنگ تمدنی شرایط کنونی ارتقا بخشیده و زمینه‌های مقاومت فرهنگی را افزایش داده است. (ابراهیم سادات، ۱۳۹۴: ۲ - ۱) البته باید توجه داشت که در رویکرد عمده قدرت نرم، توجه به ساخت بیرونی قدرت می‌باشد و این در حالی است که براساس مبانی اسلامی و تجربه جمهوری اسلامی ایران، پایه قدرت نرم نیز استحکام ساخت درونی قدرت است که دستاورد آن، قدرت مشروع نرم داخلی و بین‌المللی (بیرونی) خواهد بود.

براساس اندیشه‌های رهبر انقلاب اسلامی؛ «در پیشرفت به سمت هدفهای آرمانی، باید ساخت درونی قدرت را استحکام بخشید؛ اساس کار این است. ما اگر می‌خواهیم این راه را ادامه دهیم و به این سمت حرکت کنیم و این هدفها را دنبال کنیم و چشم به این آرمانها بدوزیم و پیش برویم و در مقابل این معارضه‌ها ایستادگی کنیم و صبر و توکل را به کار بگیریم، باید ساخت قدرت ملی را در درون کشور تقویت کنیم و استحکام بخشیم. عناصر این

استحکام، برخی عناصر همیشگی است، برخی هم عناصر فصلی است. آنچه که جزو عناصر همیشگی است، عزم را سخ است؛ مسئولان کشور باید تصمیم‌شان را در مواجهه‌ی با مشکلات حفظ کنند، عزم را سخ خودشان را محفوظ بدارند، دچار تزلزل نشوند. به سمت آرمانها حرکت کردن، این عزم را سخ را نیاز دارد. هم عزم را سخ مسئولین لازم است، هم عزم را سخ مردم لازم است. اما آنچه که فصلی است، آنچه که در حال حاضر برای کشور اولویت دارد، به نظر من مسئله‌ی اقتصاد و مسئله‌ی علم است.^۱

بر اساس تجربیات کشورهای غربی و شرقی می‌توان دریافت که گفتمان‌های غیراسلامی قدرت، ناظر بر روند بیرونی توانمندی ملی هستند و از جنبه‌های داخلی غفلت می‌ورزند که در اندیشه‌ها و عملکرد دوران کلاسیک و مدرن قابل رویت است. در نقطه مقابل، گفتمان اسلامی قدرت بر استحکام درونی و بیرونی قدرت تاکید دارد و قبل از رویکرد بیرونی قدرت بین الملل، به مستحکم سازی مولفه‌ها، ابعاد و حوزه‌های قدرت درونی توجه دارد.

با این اوصاف، در گفتمان سخت افزاری قدرت، ابزارهای مورد استفاده در بازتولید قدرت، عموماً سخت و عاری از چهره‌های مشروعیت هستند و عملکرد ابزارهای قدرت در گفتمان سخت افزاری، منجر به خشونت فیزیکی و مواجهه بین دو یا چند بازیگر سیاسی در محیط بین المللی می‌شود اما در گفتمان نرم افزاری، ابزار تولید قدرت، عموماً نرم و فاقد جنبه‌های خشونت‌آمیز هستند؛ به گونه‌ای که ابزارهای فرهنگی، سیاسی و سایبری بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرند و برای حراست از مشروعیت بین المللی کشور صاحب قدرت، چهره عریان قدرت را مورد استفاده قرار نمی‌دهند.

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام در مورخ ۱۳۹۲/۰۴/۳۰.

۶. سخن پایانی؛ بایسته‌های استحکام ساخت درونی قدرت ملی

۶ - ۱. اهمیت

اولاً، استحکام ساخت درونی عاملی حقیقی حفاظت از کشور ایران و حتی نظام اسلامی در برابر تهدیدات و چالش‌های درونی و بیرونی می‌باشد و همین امر، یگانه راه علاج صحیح مقابله با ترفندها و سیاست‌های شیطانی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. ثانیاً؛ استحکام ساخت درونی قدرت ملی به دلیل تاکید بر وجوع معنوی قدرت، بسترساز سعادت و آبادانی دنیوی و اخروی امت اسلامی می‌شود؛ زیرا بر ایمان مردمی، اعتماد به خداوند و ارزش‌های دینی تاکید دارد و موجب عدم بازگشت دوران ذلت و وابستگی به جمهوری اسلامی ایران می‌شود. فایده این امر، قداست امور قدرت آفرین در جامعه اسلامی، ثواب الهی و حمایت الهی از اقدامات خالصانه جامعه ایرانی در مسیر توانمندسازی جامعه و نظام سیاسی می‌باشد. ثالثاً؛ توجه به استحکام ساخت درونی ناظر بر توجه به اندیشه‌های ناب امام خمینی[Ⓜ] در وجوه مختلف حکومت می‌باشد؛ زیرا ایشان همواره بر تقویت مولفه‌های داخلی قدرت تاکید داشتند که هدف از آن، احیاء روحیه عزت ملی بوده است.

۶ - ۲. معنا و مفهوم

استحکام ساخت درونی قدرت ملی ناظر بر استحکام بنیان‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نظام می‌باشد. برخی از مصادیق مفهومی و معنایی استحکام قدرت عبارت از؛ «بیرون آمدن جامعه از ضعف، تفرق و ذلت»، «حضور قوی و اراده‌ی مستحکم عمومی»، «احساس قوت و اطمینان»، «اتکای به نفس و عزت نفس»، «ایستادگی در مقابل خصومت و دشمنی‌ها»، «قدرت اراده و استحکام روحیه در جامعه»، «توجه

به مصالح ملی و منافع مردم»، «حراست از داشته‌های ثروت معنوی، فرهنگی، تاریخی، رشد عقلانی و ثروت مادی»، «عدم اتکاء به دیگران و دستیابی به مشروعیت در داخل»، «بازگشت به اسلام و اتکا به قدرت اسلامی و استحکام پیوند بین مسلمانان و وحدت مسلمین»، «پشتوانه‌ی مردمی نظام سیاسی»، «عزم جزم بر دفاع مشروع و منطقی»، «اقتدار درونی»، «پیمودن راه و مسیر اسلام ناب محمدی در تحولات داخلی و خارجی»، «گسترش عدالت و امنیت در زندگی همه ملت به همراه پیشرفت مادی و معنوی» و ... می‌باشد.

۶ - ۳. الزامات

برخی از الزامات استحکام ساخت درونی قدرت ملی عبارتند از؛ ایستادگی و متزل نشدن در برابر معارضه‌ها، توجه به عزت ملی، عزم راسخ مسئولین و مردم، تبعیت از قانون و قانون‌مداری مردم و مسئولین، توجه به هندسه حکمت، عزت و مصلحت در ساخت بیرونی قدرت، بهره‌گیری از عناصر عقل و تدبیر در امور حکومتی، داشتن توکل و ایمان به خدا در فعالیت‌های قدرت‌آفرین با بهره‌گیری از تجارب انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، وحدت و اتحاد ملی، رصد اهداف حقیقی نظام اسلامی و تلاش در مسیر تحقق آنها، توجه به دانش، علوم و فناوری‌های راهبردی، تربیت صحیح اسلامی و انسانی، تکریم روحیه جهاد و

۶ - ۴. ابعاد

استحکام ساخت درونی دارای ابعاد و حوزه‌های مختلفی به شرح زیر می‌باشد؛ استحکام اعتقادی و معنوی، استحکام فرهنگی، استحکام سیاسی، استحکام اقتصادی، استحکام علمی، استحکام امنیتی و دفاعی، و استحکام اجتماعی.

۶ - ۵. عناصر سازنده

برخی از عناصر سازنده استحکام ساخت درونی قدرت ملی عبارتند از؛ اقتصاد مقاومتی، توجه هب ارزش‌های ماندگار اسلامی و ایرانی، اعتماد به سرمایه‌های انسانی و بومی، اصلاح سبک زندگی و روی آوری با پایه‌های تمدن اسلامی - ایرانی، همدلی و هم‌زبانی مردم و مسئولین، فریب نخوردن از دشمن، همبستگی نیروهای مومن و انقلابی، جهاد علمی، مدیریت جهادی و

۶ - ۵. آسیب و چالش‌ها

تنبلی و کوتاهی در مسئولیت‌ها، شیوع ناامیدی و رخوت در جامعه، فعالیت منافقان و دشمنان انقلاب اسلامی، تهاجم فرهنگی و سیاسی دشمنان بیرونی، تضعیف جایگاه سیاسی در منطقه، بی‌توجهی به توان و قدرت دفاعی کشور، وابستگی به قدرت‌های استکباری، غفلت از عدالت، دور شدن جامعه از فرامین اسلامی و آموزه‌های قرآن کریم، عدم استعانت از ظرفیت‌ها و استعدادها داخلی، اختلاف و تفرقه در بدنه نظام اسلامی، سستی و عدم ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی دشمنان انقلاب اسلامی، عدم توسعه بخش‌های علم و فناوری راهبردی، خودباختگی ملی، بهره‌گیری از الگوهای توسعه غربی در جامعه، اقتصاد شکننده و غیرمقاوم، غیرمدرانه بودن فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، مدیریت سفیهان در نظام اسلامی، عدم توجه به دغدغه‌های عمومی مردم، رواج بی‌قانونی، عدم مهار فساد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اعتقادی، توقف در رشد شتابان جامعه در مسیر رشد و آبادانی، عدم تبیین صحیح ارزش‌های اسلامی و

۶ - ۶. نتایج

اولاً؛ مهمترین نتیجه رویکرد استحکام ساخت درونی قدرت ملی، افزایش اقتدار و اعتبار بین‌المللی

جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. ثانیاً؛ مستحکم سازی قدرت ملی منجر به غلبه بر چالش‌های چند بعدی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ... می‌شود. ثالثاً؛ ایجاد الگویی موفق و پیش‌رفته در جهان اسلام و تاثیرگذاری بر روند تحولات منطقه‌ای از دیگر دستاوردهای استحکام قدرت می‌باشد.

منابع

[۱] قرآن کریم

[۲] اسکندری، صالح (۱۳۹۲): «*استحکام ساخت درونی قدرت*»، روزنامه رسالت، چهاردهم مرداد

ماه، شماره ۷۸۸۶.

[۳] آریان‌پور، منوچهر (۱۳۷۷): *فرهنگ پیشرو آریان‌پور*، تهران، نشرجهان رایانه.

[۴] آقامهدوی، اصغر و مهدی نادری باب اناری (۱۳۹۰): «*کاربرد قدرت نرم از ناحیه استکبار؛*

رویکردی قرآنی»، فصلنامه دانش سیاسی، سال هفتم، پائیز و زمستان، شماره ۱۴.

[۵] خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۵): *حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)*، تهران، مرکز

تحقیقات کامپیوتری علوم اسلام.

[۶] خانی، محمدحسن و روح الامین سعیدی (۱۳۹۳): «*رسانه و نقش آن در استحکام ساخت درونی*

انقلاب اسلامی: رویکردی گفتمانی»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال دوم، پائیز و زمستان،

شماره ۶.

[۷] دری‌نوگورانی، حسین و اصغر صالح اصفهانی (۱۳۹۲): *اقتصاد مقاومتی در جمهوری اسلامی*

ایران، تهران، انتشارات ناجی نشر.

[۸] زاهدی، شمس السادات و غلامعلی نجفی (۱۳۸۵): «*بسط مفهومی توسعه پایدار*»، فصلنامه مدرس

علوم انسانی، دوره دهم، شماره ۴.

[۹] زرقانی، سیدهادی (۱۳۹۲): «*سنجش و رتبه بندی قدرت ملی ک شورها در جهان اسلام*»، جامعه

شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره اول، پاییز و زمستان، شماره ۲.

[۱۰] سرپرست سادات، سیدابراهیم (۱۳۹۴): «*مردم سالاری دینی؛ نظریه استحکام ساخت درونی*

ترکیب شناسی مفهوم استحکام ساخت قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران ... □ ۱۳۷

قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران»، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

[۱۱] سیدباقری، سید کاظم (۱۳۹۵): *قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

[۱۲] شجاعی، هادی و دیگران (۱۳۹۳): *«تاثیر انقلاب اسلامی ایران در برجسته شدن موضوع قدرت نرم در روابط بین الملل»*، ماهنامه معرفت، سال بیست و سوم، مردادماه، شماره ۲۰۰.

[۱۳] شیلر، هربرت (۱۳۷۷): *وسایل ارتباطی جمعی و امپراتوری امریکا*، ترجمه احمد عابدینی، تهران، نشر سروش.

[۱۴] صالحی، سید جواد و الله کرم مشتاقی (۱۳۹۲): *«بررسی تطبیقی مبادی و مبانی قدرت در اندیشه سیاسی غرب و اسلام مطالعه موردی: اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی ایران»*، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۸، پاییز، شماره ۴.

[۱۵] ظریف منش، حسین (۱۳۹۴): *«استحکام ساخت درونی، نسخه راهبردی جمهوری اسلامی ایران برای تحقق امنیت پایدار»*، چکیده مقالات همایش سراسری مکتب امنیتی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه جامع امام حسین (ع).

[۱۶] عزیزخانی، احمد (۱۳۸۷): *«مفهوم کنش و ساختار در نظریه ساختاری شدن»*، فصلنامه انسان پژوهی دینی، دوره پنجم، زمستان، شماره ۱۷.

[۱۷] عسگری، محمود و حسن سعید کلاهی (۱۳۹۳): *«استحکام ساخت درونی نظام: الگوی نیل به جامعه امن»*، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال دوازدهم، مرداد و شهریور، شماره ۱۰.

[۱۸] عمید، حسن (۱۳۸۹): *فرهنگ لغت عمید*، سرپرست تألیف و ویرایش فرهاد قربان زاده، تهران، نشر آشنج.

[۱۹] عیوضی، محمدرحیم و مونا پارسا (۱۳۹۲): *«الگوی تحلیلی قدرت نرم و سیاست بین الملل»*، مطالعات قدرت نرم، دوره ۳، پاییز و زمستان، شماره ۹.

[۲۰] مطهری، مرتضی (۱۳۷۷): *مجموعه آثار شهید مطهری*، تهران، انتشارات صدرا.

[۲۱] معاونت امور راهبردی و اشراف فرماندهی (۱۳۹۳): *ساخت درونی قدرت ملی: الگوی سه*

لایه‌ای و رمزگشایی از پیچیدگی مرکب (ویراست مقدماتی)، تهران، معاونت امور راهبردی و اشراف فرماندهی.

[۲۲] معین، محمد (۱۳۶۳): *فرهنگ فارسی*، تهران، انتشارات امیرکبیر.

[۲۳] مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴): *تفسیر نمونه*، قم، دارالکتب الإسلامیة.

[۲۴] Javaheri, Mohammad Ali (۲۰۱۴): "*The internal arrangement and Farhangian University*", *Spectrum: A Journal of Multidisciplinary Research*, Vol. ۳, Issue ۳.